

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره پانصد و هشتم

پیر را کمتر: به ما شد عرصه تنگ  
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

توی دنیای پر از اندوه و جنگ  
خنده کرد و داد پاسخ: «شهروند»

خبر: رقص اوپامادر سالگرد تولد نلسون ماندلا

یک روز نامه خاص:  
سند  
غیر قابل انکار دیگری  
بر وابستگی  
شاخ‌های اینستاگرامی!

اوپاما:  
شایاش  
بیشتر می‌دادید  
«بابا گرم»  
هم می‌رفتم!



پشت پرده موسسه ثامن چه خبر بود؟

# موسسه ثامن: سلامتی، یه نون و بوقلمونی بود!

الفبای فارسی: بیچاره‌م کردی بابا، حروف کم آوردم برای معرفی تون! | شهروند: اون لحظه که پول رو بالامی کشیدی چه احساسی داشتی؟  
مدیر عامل موسسه: دست به من بزیند، فک و فامیلیم رو صدامی کنم! | مطهری: این حجم از اختلاس و کلاهبرداری توی فرانسه و بلژیک هم سابقه نداشته!  
رئیس بانک مرکزی: وقت منو نگیرید دارم حباب می‌ترکونم! | مومیایی: این دهخدار و بیگید بیاد ترجمه کنه، من دیگه نمی‌فهمم اینا چی می‌گن!  
#کلاهبرداری\_داریم\_چه\_کلاهبرداری\_#یه\_مرده\_پشت\_برده\_اختلاس\_کرده\_#شهروند

## گمشدگان

دنیای وارونه‌ی وارونه‌ی وارونه

شهرام شهیدی  
طنز نویس  
shahraam\_shahidi@yahoo.com

دوستی برای باغش یک سگ بزرگ به قیمت ۱۵ میلیون تومان خریده بود. شبها شیفتی در باغ نگهبانی می‌دادند که یک وقت کسی سگ را نندزد!

این را عرض کردم که بگویم نمی‌دانم چرا این روزها همه چیزمان وارونه شده. فکر می‌کردم وارونگی هوا معمولا در فصل زمستان رخ می‌دهد، اما حالا فهمیدم پدیده‌ای است که در هر فصل قابل شکل‌گیری است. مثلا وارونگی تاریخی داریم به چه شیگی قبلا وقتی دشمنان به کشور ما حمله می‌کردند، دستور می‌دادند سربازان، شهر را به آتش بکشند نمونه‌اش هم روایت آتش زدن تخت جمشید توسط اسکندر مقدونی. (حالا بماند تازگی در روایت پیروزی اسکندر هم شهبانی ایجاد شده) حالا در دوران وارونگی دیگر مانیازی به دشمن فرضی هم نداریم و خودمان بدون دخالت خارجی در امر آتش زدن بناهای مهم تاریخی، مستقل شده و به خودگفایی رسیده‌ایم. شما به فهرست دو ماهه اخیر بناهای تاریخی‌ای که در آتش سوخت نگاه کنید: خانه تاریخی دریایی در لنگرود، کاخ سرهنگ آباد زواره، پل سیاه‌اوز، مسجد جامع ساری و سرانجام خانه طباطبایی‌ها در کاشان.

خوشبختانه تقریبا عدالت جغرافیایی را هم رعایت کرده‌ایم که مولای درزش نرود. می‌بینید که از شمال تا جنوب در آتش سوخت تا به دنیا بیهوشیم حواسمان باشد. وقتی ما با خودمان این کار را می‌کنیم، شما که دیگر حسابتان با کارام‌الکاتبین است.

اما وارونگی فقط در امر آتش و البته باد (هوا) که بحث از وارونگی اش شروع شد، خلاصه نمی‌شود. از عناصر چهارگانه این بار سراغ آب می‌رویم. شما هم می‌دانید که آبشار مارگون در استان فارس توقیف شده. خوب حالا آبشار را نمی‌شود توقیف کرد، اما می‌شود او را ممنوع الملاقات کرد که باز دید از مارگون ممنوع شده، چون عده‌ای از گردشگران عزیز در کنار مارگون حرکات موزون انجام داده‌اند. یعنی نتیجه می‌گیریم اگر یکی در بانک اختلاس کرد، بانک را باید بست. اگر در ورزشگاه می‌رقصیدند، فوتبال تعطیل می‌شد و... من با این حساب به دوستان توصیه می‌کنم بشدت از اماکن سیاسی مثل مجلس و ساختمان پاستور و... محافظت کنند. شاید یک عده «تروریست قاص» قصد کنند جلوی مجلس قهر بریزند و آن وقت مجبور شویم در مجلس را ببندیم. لیاخوف اگر عقلش قد می‌داد مجلس را به توپ نمی‌بست و تعدادی بالترین روس را جهت تعطیلی مجلس به ایران اعزام می‌کرد.

از عناصر چهارگانه خاک را یادمان نرفته. پس می‌رویم سراغ زمین خاکی یا چمن. با استناد به آموزه‌های امروز ما از اصل وارونگی، از ادعاهای مسئولان باشگاه استقلال این طور فهمیدیم که اگر شما به یک مجلس عروسی دعوت شدید و آن روز در سفر تفریحی به آلمان تشریف داشتید و به عروس خانم یا داماد اعلام کردید نمی‌توانید در جشنشان حضور داشته باشید، این به معنای انصراف شما از حضور در مراسم نیست و در واقع شما در خواست کرده‌اید زمان عروسی این عزیزان تغییر کند و هر وقت شما وقت داشتید آنها عروسی کنند. اصلا به جای ایران در آلمان عروسی کنند! نخندید. دوستی که دکترای وارونگی دارد می‌گفت حالا کجایش را دیده‌ای؟ وقتی پرسپولیس ۳ بر صفر بازنده اعلام شد، به اصل وارونگی کاملا اعتقاد پیدا خواهی کرد. خدایمان!

## تماشاخانه

نازنین جمشیدی | کارتونیس | nana.jamshidi@gmail.com



در حاشیه تعطیلی آبشار مارگون به دلیل انتشار ویدیو رقص گروهی!

شهروند

### اول هفته‌ها با مومیایی

تجدید فراش | مومیایی |



از خدا که پنهان نیست از شما هم چه پنهان که چند وقتی است بدجوری احساس تنهایی می‌کنم. این شد که به فکر تجدید فراش افتادم و چند وقت پیش تو قبرستان یک خانم علیا مخدره باشکوهی دیدم که آمده بود سر قبر پدرش فاتحه بخواند. راستش از وقتی مردم و دوباره پیدا شده‌ام یک کمی اعتماد به نفسم افت کرده و جذبه قدیم را ندارم. به زور رفتم جلو و سر صحبت را باز کردم. البته برای از دواج مشکلی نداشتم، ولی معتقد بودم که زندگی خرج دارد و بی‌هیچی نمی‌شود و منم که هیچی نداشتم. نه خانه، نه ماشین، نه ویلای شمال، بهش گفتم من قبلا خیلی پولدار بودم ولی فعلا از دار دنیا همین یک قبر را دارم که شب‌ها توش می‌خوابم که یکدفعه دیدم از جا پرید و دست من را گرفت و گفت: «کی بریم محضر؟» اگر می‌دانستم قیمت قبر انقدر بالاست، تا الان ۱۰-۱۲ باری زن گرفته بودم.

### ماشین نویس

نویخت: حال اقتصاد خوب است!

احمد رضا کاظمی |



شهروند